

# SADAR DIWANI ADALAT

(Civil Appellate Jurisdiction.)



Regular Appeal No. 44 of 1832

(From the District of \_\_\_\_\_)

*Gangadhar Das* Appellant(s)

versus

*Musamat Karm Karna Devi Muskat* Respondent(s)  
*Guardian of the land of Chhotia minor*

## PART I

(To be preserved perpetually)

DECIDED ON 10. 10. 1833.

Office note :—

44/1832-01

In the High Court of Judicature at Patna.

TABLE OF CONTENTS.

R Appeal No. 44 of 193-1832

Gangadhar Das

Appellant.

versus

Mrs. Kuni Kumari minor & Guardian of  
Charadhar Chakraborty minor

Respondent.

Serial No. of Paper.	DESCRIPTION.	Pages.
	Order-sheet	
	Remand order	
	Finding of the Lower Court upon remand	
	Judgment of the High Court	
	Decree of the High Court	1-2
	Memorandum of Appeal	
	Lower Court Judgment and Decree	
	Cross-objection	
	Award of arbitrators or petitions of Compromise and Court's permission thereto.	
	Paper-books	

Signature of Officer of Court.

Compared and found correct.

Date 7-2-1940

19/8/41

44/1832 - 02

Record-keeper.

(2)

Handwritten notes in the upper right corner, possibly including the name 'Kunzi'.

Handwritten notes on the left side of the page, including the name 'Kunzi'.

Handwritten signature or name in the center of the page.

در روز دوشنبه ۱۲۳۲

۱۲۳۲

تقدیر نامه ای که در روز دوشنبه ۱۲۳۲ در روز دوشنبه ۱۲۳۲

نگاه در در

ما نگاه در در روز دوشنبه ۱۲۳۲

Main body of handwritten text, consisting of several lines of cursive script.

Vertical handwritten notes on the left margin, including the name 'Kunzi'.

دکتر محمد علی

دکتر محمد علی

دکتر محمد علی

دکتر محمد علی

دکتر محمد علی

Cuttaick.

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

3B-44/1832



هر که در این عالم با کس است که از او خوار درود کند  
 و در روز قیامت بر او عذرا باشد و در آن روز  
 که از خواران بر او درود کند و از او خوار  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند

در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند

و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند

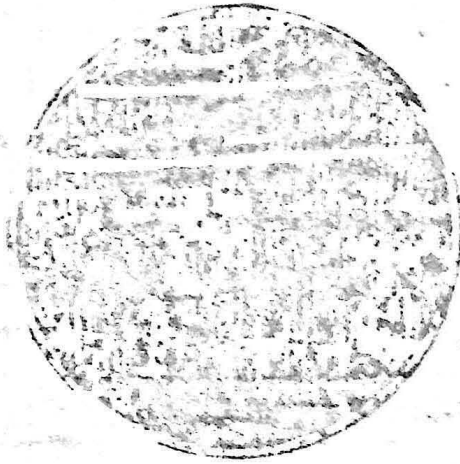
و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند  
 و در آن روز که از او خوار درود کند

B

B







Handwritten signature or name in Persian script, oriented vertically.

وکرعیدالت دیوانی صدر مقام کلکتہ

۱۸۳۳

الذکر

بنیاد تاریخ دوم ماه اکتوبر ۱۸۳۳ء مطابق ۲۵ جمادی الثانی ۱۲۵۲ھ بمطابق ۲۴ اکتوبر ۱۸۳۳ء بمقام حاکم

املا

کنفادیر داس

رسالہ

سماۃ نگار دی مار و محافظ جگر و ہر جنور انابالغ

و سعادت

مقدمہ اینکہ رسالہ مذکور سابقہ مدعیہ بدعوی مدخلت نصف حصہ زبیدی قلموہ فاجح بہ تعداد وسیع

وارثان

نصف جج سالانہ سلم قلموہ مذکور باملا بوز و کمال سار کہ در خفا و غیر مجاہد سادہ

ترانس انون ترا متونی و رکھونا بھیم دوری و در ستری داس و جی رام مہتی و جی رام مہتی و کجھاری

و سماہ مہاری و رنہ بیلام جی دوری متونی و سلام چند در اسبقی مدعا علم بعد فوت ذوالقعدہ ۱۲۲۶

باطھار کنبہ اش نمود خلاصہ اش انگیکہ لام سانون ترا خدیوہ بعد فوت دنا رتن سانون ترا مورث خود

بہر زبیداری قلعہ کاسک کالفر کویدہ مسلمان جہاری و لہجہاری زو جگان و ترا نبر سانون ترا بطع سماہ جہاری

جو ترا شورید بعد بطع سماہ لہجہاری ان سوطھام و زبیداری قلعہ کور سوتر کہ شدہ و فاب

برادر کلان شورید بعد نام خود با خراج نام خسریہ و انجبت دفتر سرکار گردانیدہ بانفاق و سوطھام شورید بعد زبیداری

و خدیو کالفر کویدہ مباح شدہ شہر ذیقعدہ ۱۲۲۶ علی الصلاح شورید بعد بعد ویکر و سکر کہ لہجہ

و میر العاقبہ ضرر گرفته برابر ادای ان در وقت زبیداری سطور سوار ابتداء ۱۲۲۶ علی الصلاح

اجارہ دادہ و خبکہ دامت و در ابام و خبکہ کار مستاجر ان مذکور ان لہجہ است سانون ترا سوطھام شورید

کذا نشانی دادہ بیکہ اراضی بابت خود کاشت و خانہ باری واقع قلعہ مرقوم کالفر و از ما حاصل او قا

ماندہ در ۱۲۱۹ علی الصلاح سراج شورید بعد مساجران مذکور ان را از زبیداری مزبور بدین نوع بار دادہ و علی

تاج بست و در روز شہر شہان ۱۲۱۹ علی صظم قبائلہ در وقت زبیداری مزبور بعضی بیکہ راز و یکہ راز

۱۲۱۹  
۱۲۲۶

۱۲۱۹-۱۲۳۲

Handwritten scribbles or initials, possibly "C.H." or "C.H.", located to the left of the circular object.



چو در پیرایم چنانکه با کسر بوره کلان خوش صفت بدستخط خود نوشته دلگه بر گاه مستعد و احاطه کنانید نام مستعد

بسر رشته کلکتری گردید اگه نومردیم به در پرتو ارج شازدم و مقدم و محرم ماه سیمبر ۱۱۸۱ قلم در حواله <sup>حجت</sup> <sup>مرا</sup>

موقوفی اجرا نام شستر مذکور نسبت بزمدار مر بوز حضور صاحب کلکتر داخدا محمود <sup>صاحب</sup> <sup>مکتوبه</sup> موصوف اول بران

که اگر منظر حکایت و عمو در رشته با بعد از انکاش نام و زر خزان موفت زمدار گرفته شود و تا تحقیقات <sup>داخل</sup>

و خارج نام موقوف باشد صادر نموده پس از ان بمال محکم ماه اکتوبر ۱۱۸۱ حکم بصورت <sup>شده</sup> از تحقیقات سر معلوم

نام منظر سر رشته کلکتری نسبت بزمدار مذکور مندرج نسبت بس خارج و داخل نام مطابقت یافته <sup>صاف</sup>

در نومردیم بنا بر اخی ان خواست چه بدو در قشمت انه زمدار مر بوز نام مزایا بس انوز او پیرام چو در بزرگوار <sup>مطابق</sup>

خالیطه نامش کرد و کتر نام بس نوتر ایاظهار اسک که زمدار مذکور سلبت پیرام چو در مزاج کرده ام چون <sup>مستاجر</sup>

مرفومان صالح نفتم ماه نومبر ۱۱۸۱ پنه گنکه اجاره زمداری مذکور باقیه معالاجاره خود با نام ساگرد اس <sup>بلدار</sup>

نوسه اند و مدار مذکور مطبوعان بدو در خدایا زمدار مر بوز کور نام پیرام چو در مزاجه بدو بقوله اول <sup>۱۱۸۳</sup>

بعدت مستعینت کردید به با بران برابر تر دید پیشه اجاره مستاجر ان مذکور ان قبالبه بنا بر نوشته دلگه <sup>امع</sup>

باخراج نام پیرام چو در نام رام خبدر داس کلکتر نسبت بزمدار مر بوز سر رشته کلکتر داخدا محمود <sup>بلدار</sup>

ذکور بر مبدار مرقوم و حال عیال بدست و پس از رفع تکرار بذا بدستور سابقی مام خود سنبول نام سما بر

کلیتر داها خواهم کرد و اند فط ثور بر عهده است بخشیده خاطر جمع نمود و بلام خود بر ماسفلاح نراک  
سنا نرا

مالج لب و یکم ماه اگر عیال قیامه در دست بیدار از نور بدین معنی بیکر از مفسد دست و بخدمت  
قسمت ال

مام خود هر رام چند داس برادر خود نوشته داد و در سه یکور ثور بر عهده یکور در سیز نامایع و در عیال سلیم  
طعام

نرائب نوتر اوارت گذارشته وفات یافت و پس از آن اگر چه رام چند مرقوم ندر لویه قیامه است  
چود

بهر رشته کلکتر جاری گردانیده مالج سوم نهر و نفیقه ۱۲۲۱ عیال در دست قلم بدکور و نهم  
معصد  
بکد بر زور

۱۷۱

و پنجاه روم بیت کنیش سنگراج لیسر نامایع کنکا و نرد اس فروخته مستقد و خیا کرد اندک کرد و بدید  
B

۱۷۷

۱۸۳۲-۷۹

نرائب نوتر انکراج مرقوم مالج لب و دوم ماه جولای ۱۲۱۸ عیال بدعوی سلم زبیداری مرقوم نام نرا  
نرا

و رام چند داس و غیره استغاثه رسانید و مقدم مذکور بیاچ بانزوم ماه جون ۱۲۱۸ عیال محصور حاکم صلح  
و نیش

و سنا نوتر از نور بدستور قدیم هم طعام و عیال و لیسر نامایع او بر زبیداری مرقوم قالیفر مانند بکراج مذکور نرا  
نض

حکم حاج صلح ابلاب کرده لا اولد فوت نمود و کنکا در داس برشس به نبوت و انش قائم مهاس  
مشکل

از حضور حاکم کشتن صلح لاک صلح سب دوم ماه فروردین ۱۲۱۸ عیال داری چهار نموده بزرگم ان نر زبیداری  
ذکور

و خیا و خالص که بدید از پنجاه و نخل زبیداری قلم مرقوم رقم ثبت از نتر اوارت نتر اوارت نتر اوارت  
عید

پس از فراغ حق پسر نابالغش و اندر بحالت از در شتر سرج نر از نرس تو ترا بدست بدلم خود بر روی <sup>اوم</sup>

رام چند در اس و سبج در اس مذکور بدست کشیش سراج و قیصر و دخت گنجه و در اس بدر سراج و <sup>مذکور است</sup>

رمداری مرور محض ماجام و نادریست ما بران مستغنی و امیدوارانها و فقط کنهها در اس سراج <sup>علم</sup>

جواب بجلایه مضمون آنست که اگر چه لام تو ترا خسر عظیم پسر از فوت پدر خود از نامر ز میداری

قلعه مذکور در خیابان کردیده بچند قالیچه بود مگر هر گاه تقاضای شدید سرکار نرس با دار مالکدار <sup>مذکور</sup>

کردید نگاه تو ترا مذکور اول و پسر همو مهاجر نرس و کوه گنجه عهده دار مالکدار <sup>التقاضی</sup>

سرکار مالکداری سرکار داد کردن ننوائست میدار قلعه مذکور در روفیاله و سخط خود <sup>ریالو</sup>

کویند لوم مع کفه نام اونست با ملکیت میداری مذکور سر رشته حاکم <sup>دختر گنجه</sup>

از زر نمران مالکداری سرکار اول و مهاجر مذکور نرس غلبت ضامن ریاست خود و غیره در مذکور بوسیدنی <sup>مقوم</sup>

بر میداری قلعه مرور در خیابان کوهین در میان قلعه قوم خانه احد است کفه نام مستند کز در <sup>از زن</sup>

هر گاه تو ترا مذکور وقت یا و سله شام عیبت ناداری سر <sup>سن</sup>

سلف مستوفی غیر ز میداری قلعه مذکور یک مردم معتبر شد نزد الوقت نرس تو ترا <sup>لصورت</sup>

ندزانه بحضور حاکم ساو و جنرال طور در منزل ماوسه کانت هم و کله بر ضار ماو دور سند

اسم خود را حضور حاکم ساو کله نام خود با کلبه رسیدار از مرقوم  
تک کله نام را همراهم

Handwritten signature or mark

و خاک کردید و منظر حیران شویم بد عیبه خبر گیری عالی و اطفال شرم نمود و الا اگر شویم مد عیبه حقدار رسیدار

4411832-4D

علوه نور بیکر و بدنا در پشم اجاره شهر سو و غیره مستاجر ان منظوری با که کواهر خود مند مع

و قنبد کوس من جویم علی ادار زرد کری حاصل کله خود نموده از امر نوزاد و الشرمه الزمیه

و سا نوزاد کور قلم تراک زرد کری مرقوم از خود بر سر ام میباید که کوس من مذکور و نیت و کله عد

ان و در سا مالکداری سر کاره علقه ان زمینداری مرقوم بر سر بنام بود رسیداری مرقوم و میباید که کور قلم

مستعد اجرائی باشی نسبت بر میداری نوزاد کور قلم اگر چه شویم مد عیبه حضور کون خود برادر علا و حجاب

سا نوزاد مرقوم قلم در حواست مرحت مشر حاکم کلبه بولدر و نیت بود مرحت موصوف و منظوری

نام میباید که کور نسبت مالکیت زمینداری قلم مرقوم سر رشته کلکتر و احواد و سید بر لوح بر و ام دعا

و موقعت میباید که کور بر سر زید اخلت چند بر گاه علی ادار دین کوس من مرقوم و با فر حرام سر کار

بر که کرمی مستند مع کردن قلم مرقوم کور و سیم چند در اسمی از و نوزاد الطمام و کار بار بود نوزاد

تسا که مرقوم رسیداری مرقوم و سید در سر مرقوم مع نیت باشی نا جراح نام خود احوال سر

و او سواران قالیگر و اندلس اطهار مدعی در باره نوشته دکن نراس نوتر افغان در روز رسیداری

بنام شایگان کور صرف بدست خود در اندلس حقیقت نوبر مدعی و او شنش شایگان مرفوم قادر رسیداری

رام خدر در اسر خود شنش بصلح نوتر اند کور سر امیه پایه اعتبار نزاله ما و اران سلام خدر

فروختن رسیداری مرفوم بدست کنش سراج پسر نابالغ مدعا علیه حیدر خدیو مانه او اگرچه از فعل فرار خود

گرفته بمجا طوکنه بازی و افترا برداری نراس نوتر اب زشر او و الشریع و غیره و خاندان و عدله

پسر مدعا علیه حجاج ضلع مقدمه نمودند مگر به نوبت کار حاکم کشته باشند و بصلح

بجوند مدعا علیه صار و بر طوفان مدعا علیه و خیا کار رسیداری مدکور گوید با وجود اگر مدعی و بر شنش

نسبت رسیداری فلعوم مدکور میدانش صبی دایر بودن مقدمه مدکور بعد است ضلع حجاج کفجور حاکم در حود

مراجعت کند و نراس نوتر اند کور حقیقت و بر شنش کجا خوب فدرج و کواکان طرفه اطهار ان مکروه

انکه نوبر مدعی و مدعی و بر شنش کجا مطلق نراس نوتر اند کور بلکه نوبر مدعی اکثر اوقات نراس نوتر اند کور عا با قدر

قدر ارضی متعلقه فلعوم مدکور را بنز نوبه پیم نوتر اند کور و نوبت خود حجت و ایا و منجمه ارضیات متعلقه

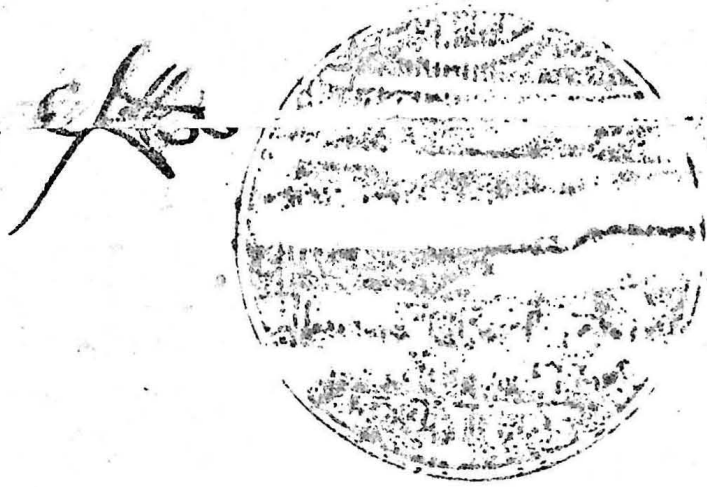
فلعوم مرفوم مولد کبکایه منفیت بیکه ارضی سر بر امانه کبکایه مولاری نو دکها و کودی ارس نوتر اند کور

خرد و پس از مدخلت و در خیا کار جزئی بنبر سالت و بهر دو مبدست نوتر اند کور مرفوم

Handwritten signature or mark.

4E-1832/1144





نیز و انتفاع آن گذارش اوقات نمود و بامر آن بیکر و احاطت و عطف بدعیه و اجواب نماید

امکنه

استعانه و انکار از سر جمع کردن لام سانوز از خسر مدعی رسیداری <sup>مذکور</sup> رسیداری و احاطت و عطف بدعیه و اجواب نماید

اگر چه کونیند سلام بدر لکات نام مذکور بحدت عمده داری رسیداری تنازع و غیره محالات منتهی بر کنایه

مانده و غیره از طرف سرکار مرسته مغرور و بکار سلسله رام مذکور صوبه دار فعاله رسیداری <sup>مذکور</sup> منازعه از سر جمع

پس خود لوک بنده گرفته غضباً از در خواست که بیدار بود مگر بگاه سلسله سلام بود <sup>مذکور</sup> حرم الطلوع مبارکه که در هر دو مقام

ناکبور رفت نگاه خسر مدعی معرفت سبک متنی نو که خود بنام سلسله رام مذکور و کونیند رام مذکور از پیش مبارکه

استقامت رسیده و فاقهت و پس از فوت سلسله رام سدر ایشو و لوک سلسله حکم مبارکه <sup>مذکور</sup> موصوف

سلسله نام نراس نو تر و نو تر مدعی رسیداری مذکوره فایم و نظر کلان نراس نو تر <sup>مذکور</sup> ان تمام

مذکور عنایت نمود بر طوان س نو تر از قوم هم طغانه <sup>مذکور</sup> نو تر مدعی رسیداری اوقات عدل و ه اینک

در اعانه نراس نو تر با اصلاح نو تر مدعی رسیداری تنازع معاده سال هر العاد و غیره ستا جران اجاره <sup>مذکور</sup> داد

انگاه نو تر از مذکور فقط قبالت اراضی ماسک بطریق بنیامی بنام نو تر مدعی نشسته بخانه خود داشته و بر وفق <sup>مذکور</sup> ان

ظاہر است با بنده رسد مال گذاری اراضی مذکور و ستا جران مذکور را آورده از محاصل ان <sup>مذکور</sup> هم طغانه نراس نو تر

نمود پس نراس نو تر از اراضی مذکور رسد نو تر مدعی رسیداری <sup>مذکور</sup> نو تر از اراضی مذکور رسد نو تر

Handwritten signature or initials, possibly "G. H. S.", written in dark ink.



و با مرتب اخذ کسب بند فقط نوجوان گنجه در مدعا علیه موید جواب است فقط لیزان گنجه در نزد عاقلیم خود

منصهر بودن قلمو کا کاشان قلعه خیز و در کهنه پشته و باک انبا و انما کوه و چاند پور و کاشان صحر و غیره و کاشان

تقسیم و بنواریه قلمو کور آرا بام مالکان سابقین و در علم مورثان نزار است نوتر احزاب خان ذرا او و در

مذکور بر و در خرابی کاشان و در میدان سابقین قلمو کور و در کاشان نزار است نوتر از میدان و کاشان

قلمو قلمو و بنواریه و فروض او ان سوره کاشان در کردی و باقی اسرار است بیدارم خود در و باقی

Handwritten signature or mark.

و در عین حجاب هوای شهر بودن قلمو کور ماخذ قلعه خیز و در و بنواریه و بنواریه قلمو کور و در و بنواریه

را که در و در کاشان و باقی او و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه

۱۱۴/۱۸۳۲-۴۴

فرد نزار است نوتر او و باقی او و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه

مالکداری سرکار و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه

و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه

بخصوص او و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه

جکلی خود بری نام کرپاسند نسبت بدروست زبیداری سارعه با خراج نام خود نسبت بیمار و معذور گویند

آمد و رفت در بار و معذور نشن قالی فرو کردن بهکاری جالب او و اتفاق کرپاسند و در و بنواریه

و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه و در و بنواریه



بیشتر بر رقم ثبت آنه ز میداری مرقوم و در خد کفید لام نو ترا خسته بر در و بت میداری ماسه بس

وفات بافن بیکاری جنام لور و بوفت س نو ترا م لور و خد کردین نرائس نو ترا و مندر در هر تهر نو ترا بس

بیمطاع و هم متعاجب هندرجه عرضی استخانه و مامراست اخ کردی میزند فقط با فر دعا علم با وجود و نشد اول

واقفیت بر اعلام نامه اصاف با و کائنا حاضر لده نواید مرقوم نه برداختند فقط خد الله بر ساج نیم ماه و ستر

بدلش حساب تمام مقام حج صلح لنگ بیوجیمات که اگر چه دعا علم دعوی دعوی و بدو وجه طرح میداری

میداری مشاعه خریده نرائس نو ترا است و بعضی بیع در سح در لند دوم آنکه در خدادان نو ترا مرقوم

میداری ماسه بن الشراکت بیک خند وجه اظهار دعا علیه سجا و نادرست و دعوی دعوی در حسب متصور

اگر چه دعا علیه از بودن میداری ماسه موروثی لام نو ترا خسته مکرر شده مظهر فروختن لام نو ترا مرقوم

براده شام و خریدن نرائس نو ترا رو کعبه کتم قطع پروانه نام جاری مری صوبه دار مرقوم مرقوم

رانیابی حصول حلقه نرائس نو ترا قرار داده داخل نمود و کرد در ان اصلاح فکر باقی بیع کفن لام نو ترا میداری

مرقوم بت سلفات م و خریدن نرائس نو ترا از سلفات م مندرجیت بدوران صاف و نشد

و کعبه ماسه قلمه کاسک سوز بوز نرائس نو ترا مرقوم شده و احدی از کفکان دعا علیه خرید نرائس نو ترا

میداری ماسه سوار سلفات م مرقوم و دعا علیه اجماع و سنا و بیع اراد ا حال خریداری نو ترا



داغک کردن نه نوست پس ظاهره زمبیداری مذکور را قما به نراس با نوزار رسید و بطور استحقاق

سابقه وراثت نام او بران جاری گردید و با کونیند رام بدرسه است تمام بکار عمده داری زمبیداری  
۱۸۳۲/۱۷۱

مسارعه و برکنات دیگر مورثان زمبیداری نماز عم و دیگر زمبیدارها را چه اگر موه بود و آخر مطابق حکم مبارک

که چون بود انهمه زمبیداری زبیدار سابق و وارثان شان بافتند هم امکه مدعا علمه اگر چه <sup>مطابق</sup>

مورثه نیم هر شعبان ۹۳۱ اعمام دران لام نوتر اباغ و سلفه است مشتمل است کد فویند مکرار <sup>فالم</sup>

مرفوم تا انبشان مدت چهار ماه محسوب میگردد و با وجود ان سبب امر و فانی انجا <sup>کوانکه</sup>

در حال خیر بر برفته و مهر فاصه هر بیت لای ان نسبت اصلاح و فتنس خوانده نمی شود بلکه ار طر حال است

مشتمل است که مهر فاصه دیده نشد ان کرده است پس اندر حالت مدعا علمه در سلفه است <sup>مورد</sup>

تصور میکند تصور فمید است و در حالیکه اردستان و نیز و شمارت بشهود طرفین بودن زمبیداری <sup>مورد</sup>

شماره در غیبت و متحقق اندر حالت نراس نوزار بر لوزر علامه شومر مدینه و غیره مسلم است مورثان

تنها بیع سلفه و طرفه امکه نراس نوزار زمبیداری مسارعه سوماح مالوم ماه سیر ۱۸۳۱ <sup>مورد</sup>

خبر لوزر خود و جومر بر کور سالیح محرم ماه دهم ۱۸۳۱ در سیم خدر در سنی لوزر حقیق خود <sup>مورد</sup>





Handwritten signature or initials, possibly reading 'S. H.' or similar, written in a cursive style.



ال بدسط خود کالوخته داده و ازین رویم طاهره دو دفعه مع و شتر اکھیدن رسیداری مناسطه در

چند روز نما بر از دهنه و خسر بوی و برادر حقیق و جارا کردین نام شترمان لبر شسته مگر بزودی کام

صرف و غیب نرانی سائو تر نسبت با لاف حق مندر در هر صورت او و از نانش لک و لک و لک

مالع و کارج حقیق مدعیه نموان گشت سبوم انکه اگر چه گشاد و بر مدعا علیهم اطهار و اللوم رسیداری مساعی

از سلم چند روز پس بنام پیش مسکراج لبر خود فریده به بھول داری محکم گشتی بران و جالی

از مرانیات مرقوم الصدر طاهره نرانی سائو تر اجابت اختیار شدت هر طه دست رضا و اجازت مندر

برادر خود سلم رسیداری موردی سو و نه سو بیع نماید و هم مدعا علیهم نامت کردن نه نوبت ترا فرستد

قبال مع رسیداری مسطور مبرض تخنیر در لده بلکه از در جو استنما بر احمیت مندر در هر صورت اگر چه حضور

در بلفظ انیمه درخواست بهر کلکری و فرین بدسط صاحب کلکتر کد سو بنکاد و لکست در موجود داخل نمود

*[Handwritten signature]*

بلرام جو دیری درخواست بنا بر جاری کردین نام لبر شسته کلکری نسبت رسیداری مساعی فریو حاله لوه

نرانی سائو تر مندر در هر صورت از فر الفور درخواست مراحت منصرف بر کاری و کاری نرانی سائو تر

۴۱۱ / ۱۸۳۲ - ۴۱۱

نسبت بحق تلخی خودش لبر شسته کلکری داخل نموده پس عجمان مع نرانی سائو تر او بر امر برایت

مذکور شدن سائو تر و با و صغف بودن رسیداری موردی سو و نه نرانی سائو تر مندر در هر صورت از نرانی سائو تر

سوی است نسبت برسم رسیداری مرور و فایض بودن بر همه بران بالا جمال التفت و در حدیث علی بن ابی طالب

مندر در صورت نامش مکلف خالی از پرکاری اوست چرا که از حالات معامله موضوع میگردند در صورت

نمودن نامش تمام و از زمان مندر در نوم مدینه و علم آمدن تحقیقات حقیقت و جواب با عدم حوار مع رسیداری <sup>مسارح</sup>

در شرح موروث است افرای سفیران نیز نمیشد پس داخل نکند بر سوال در جهت مقدمه هر کور در خداد

در علم و سعادت پس متصور است چهارم آنکه مدعا علیه بعد از آنکه در آن جواب و در جواب فطرت حور است

مشور بودن دستور تقسیم شدن رسیداری در خاندان شوهر مدعییم بن الوردنه مورث است و داخل <sup>غافل</sup> <sup>مطلب</sup>

عست و در برای عدالت برابر بر نقدی که مراتب مروره در برای خرید دعوی مدعی وجه کافی بود

مدعا علیه التیج کجایهای خود تحریر حجت و بر است ترک نکرد و در از فحوا رتبه جواب مقوم معلوم نمود <sup>علمه</sup>

چاره کار دیگر ندیده است تا راه بر آنکس و والد مدعا علیه بر بیان ایمنی فاضل نیکی و در مطابق حکم کلام

اینچس دستور از ان و از ان ذمحق محروم میراث نون و در حقیقت موروثه یا کس گردند در خاندان

شوهر مدعی جاری شده و کلام از مورث شوهر مدعی داد خواه گشته که موروثه با و هم در حالیکه مدعا <sup>ساز</sup>

مشترک با خاندان شوهر مدعی نیست بلکه غیر قوم است و در رسم و اراج خاندان شوهر مدعی واقف <sup>مسدود</sup>

در جواب حکم ذکر مراتب مروره در حقیقت و بچکدام دستاویز موبد و معوق اظهارش کرد <sup>سند</sup>

نه نوشته اندر آنست بچنان اظهار دعا علیه حال باطل و نه اصوات متصور علاوه آنکه از نهال است بدان مدعییم

بیدار سارعه بودند و حال علاقه احد الطرفين نمیدارند و کوانرا با هم مقدم معری تمام دال و جمیع کوالف خاندان نوید

در بیداری سارعه کم و کیف مال کردند نه نبوت واقع رسیدم فها بنی دناون سانورا و جد نوید مدعی و صاحب

برادر دناون مذکور بیداری سارعه محصی السویم تقسیم باقیم بعلت لا اول وقت نمودن مساج خا نام سلم بیداری

Handwritten signature or mark.

بناوردن مرقوم رسیده باین کرباسند موسا نو ترا و جلد بس جو دبری الی بپر دناون مذکور وی

احصی تقسیم شده خا پنجه حد فونت جلد بس جو دبری بهکاری خا پسرش بر حصه بدری قالیق بود و بود لاد

447 - 448/1832

فوت کردن او و وفات باض کرباسند موسا نو ترا بپر کرباسند موسا مذکور سلم بیداری قالیق

و بپر ازان بیداری بخا نرا نی نو ترا و مندر در جهو ر الی لام نو ترا در کعبه ارنی روم صفا

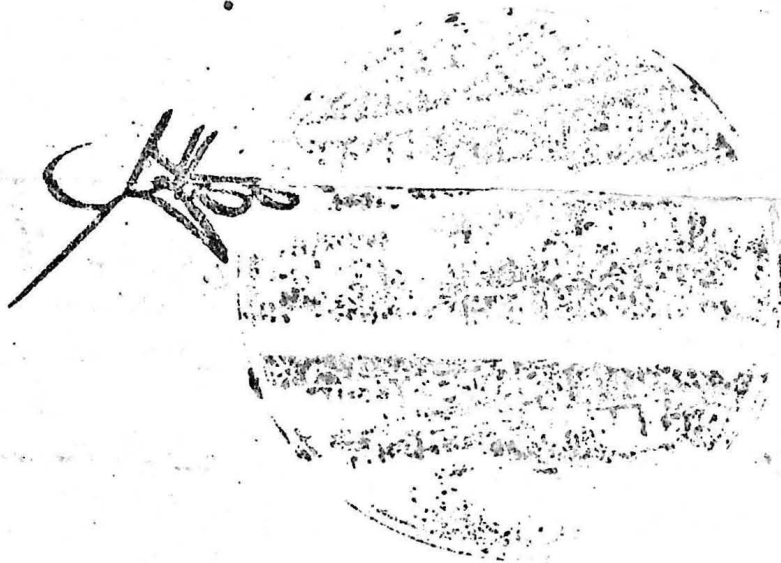
ص از قدیم الایام در خاندان نوید مدعی دستور حصه شدن بیداری پس الوزنه مورث بوالک عم له که

مدعا علیه با اظهار خریدن نوید مدعی در سنه عی سنخه بیداری قلع مذکور سواری بکینا منفی که اراضی سر سواری

از ائمت نو ترا و قالیق بوش بران بنفوق الطماح قطع قبایم در ان نراس نو ترا باع و مندر در جهو ر

داخل نمودن کربا به مذکور بر انیه منفید مطلق مدعا علیه شدن منو نرا بر اجم قبایم فرودم نخط و عبارت فارسی

در حرف انقبیه و قلم و سپا پر دیگر مارح محو بر بقیه محس سکوک و بعلی ان در صورت حدت الیم



در حرف افسوس و قلم و سپهر دیگر مارح محرر عاقبت محض منقول و در صورت صدرت ان ام

دستاویز مندر در جمهوری است و پیش از این است او یا اورا نشی و با بر خلدون کهن فباله  
بیت مدعا علیه حسب دال و ابر بر و حاف بقاشی می آید در حجب مندرم چرا جواب می آید

در سال ۱۳۰۱ عی جن اجاره دادن رسیداری مبارعم بهر العاد و پیش از این بود فباله تمام مندر در جمهوری است

موجود و اراضی مندرم ان سوطا بر ادر رسیداری مبارعم خالص در شسته اجاله بران فایض بود و در عا علیه

مذکور در ارب کشی بران ترازی است نو ترا بدک اوله که حاکم حرف و عمارت فارس است

مدرج بود ان سوطا که ابا اخته در جنبه ان سوطا عا حرف افسوس ارقام ختم العرضی

از کلمه کفکان و کاغذات اجرای دگری مقدم گنفا در بر عا عبد جمعی از رو کفای حاجی

س از ماه نو ۱۳۰۲ عی ظاهر ترازی است نو ترا و مندر در جمهوری است که اوله ما و ام ای حوصه سوطا تمام

و بلا تقسیم و نتوان بر ترا سکا مورن فایض بود و بدان لحاظ حاجی موصوف رشتبار مدعی است

مذکور بود که در دگری مقدم مرقوم است حایده و از مان بران است نو ترا فرق کبانه بود خلدون

داده اند و اندر صورت با کوشش و کفکان ترازی است نو ترا فباله سلم رسیداری تمام در ام جمعی از خلدون

به اراده می نفع مندر در مذکور و کفکان ان است . از راه کفیب و در نشی جگر در جمهوری است

مذکور در صورت انقضا و نصف رسیداری متاعه بطور پوست فقط حکم صادر کوندم مقدمه درای

۴۱/۱۸۳۲-۴۱

و در عین وراثت و قیمت آن در رسیداری قلمه کاغذ و خایه و در عا علم خرم چید عند العا علم ازین و با حد

پروانه تمام خراج عدالت در محاسبه و کلا قلعین و دایمده کوه و عند الاجرای در نقل فصله بره اجرای نام

و در مدار قیمت قیمت آن در رسیداری قلمه کاغذ و خایه و در عا علم خرم چید عند العا علم ازین و با حد

در عا علم از آن فصله بار اصل شده در محاسبه شری ضلع کباب ایست نمود و رسانده در عا علم خرم چید عند العا علم ازین و با حد

کردن جواب و حوات عبر خاطر شده با وصف اجراء اشتباه نامه عام اصالتا یا محار را حاضر کلف فقط

عند الخیر مع ایام ماه جون ۱۲۴۰ و لیم بک کشته تر جومات مندرجه فصله خود حکم نمودند

ایستاد و در وقت صلح مصدوره تاریخ نیم ماه دسمبر ۱۲۴۰ لغو منسوخ و خرم چید عند العا علم ازین و با حد

کرد و قطار سپادت مذکور ماری ان بموجب ضمن مردم دوه چهارم قانون اول دسمبر ۱۲۴۰

سوال بخیر نامه حکم کشته تر مذکور کلا مندرجه تاریخ نیم ماه ابر ۱۲۴۰ ماس مکتم حکم کشته تر قطره روکار

مع لعل فصلیات صاحبان کشته تر و در حوات رسانده مذکور در وجه جمع اکثر از ارباب و سادات

منظوری بخیر نامه در معادت زیند داشتند پس از وصول جمع اکثر بر اسعدت مرفوعه ماس مذکور

تصاوات منظر بخیر نامه در معادت ماس مذکور در وجه جمع اکثر از ارباب و سادات

داخله صالح با بوم ماد اکس ۱۸۲۹ ع رو کار نموده فطحه حنیف انکر بر منظر انکبته مقدمه بنا امر افغانه

صدر

کشتی قبه نامه الفنت حرب این عجم ۱۸۲۹ ع اختیار منطوری اهدا خاص ان بصاحبان عد

حاصل نشود و امک بر طبق اجرای این اول ۱۸۲۹ ع اختیار رستماع موال اهدا شخص ناراض مقدمه منضله

محکم کشتی بصاحبان محدودین حاصل شد بس طاهر کشتی بن صدغ ملک حوب این عجم ۱۸۲۹ ع

بمزه حاکم صدر بودند و اندر حالت اختیار تجویز اهدا مقدمه ار روی این مجاریه حال بصاحب کشتی حاکمانه

در بخت و سناد بند و پس از وصول جواب ان منض حاصل بودن اختیار تجویز اهدا مقدمه عند الخیر صالح مضم

نویس ۱۸۲۹ ع بمقابله مجارال اهدا رساید بتوجه انکه مرخصه زمبدراری فلوک کای کوه مرد خستوانند

نگهدار در کس مشرک معی در عالمه رسیده کرا و نخله زمبدراری مناره صر القدره اختیار در حوان در ارت

Handwritten signature or mark

حاصل بود یافتن میواند زیر ارضه طهر است که زمبدراری فلوک کای خاک ملک موروثی دارند س نوزا بود

۴۴/۱۸۳۲ - UK

فولش بانام س نوزا پدر نراس نوزا و مندر در هر نوزا ارثا رسیده و اگر چه در علم مرسته غیر حیا حوانه بر

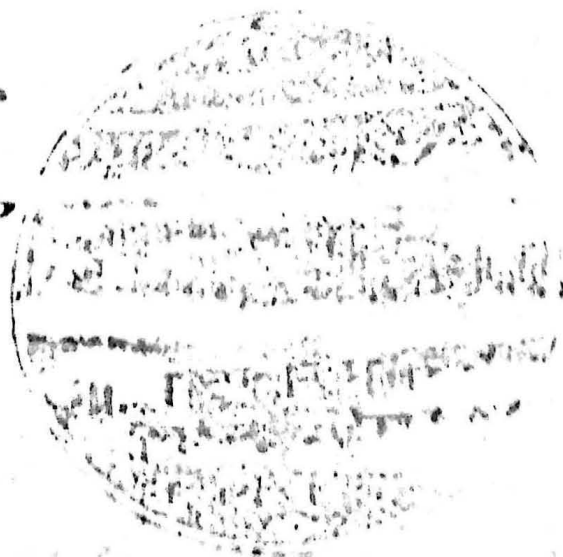
عالمه زمبدراری مگوان از قبضه لام س نوزا در رفته بود مگر بعد استغاثه اجمع در نا کپور سندر زمبدراری

بیب و قات لام س نوزا بانام نراس نوزا لبر اگر بش حاصل شد و الفنت مندر در هر نراس

لام س نوزا اطفال نابالغ بود پس در حالیکه ار روی مسدود لبر بر عهه نیره نام س نوزا در جاری بودن دستور



CH



سجده پیش از نماز هر روز یکبار در سجده نهم سوره نوح و در سجده نهم سوره نوح

تقسیم در میداری منار عم و شکرکت بدر کرد و هر چهار با نراس س نو ترا و او روی نهادت شود <sup>مستعمل</sup>  
 در اخلاص مندر در چهار نکت نراس س نو ترا و با ص مندر در مذکور منافع میداری را بر او <sup>در وقت</sup>  
 پست بدام ساکت اتفاق ان در ۱۱ قسم انداز نامت و متعلق است اندر اخلاص نراس س نو ترا <sup>در وقت</sup>  
 مناسب نبود و بسوای همه خود حصه مندر در چهار نراس مع نماید و عدم اندراج نام مندر در چهار نراس <sup>در وقت</sup>

هر از ان حال عدم و خراب کاری او بدست موجب هیچ نوع او شدن نمیواند و نیز بر گاه <sup>مسافر</sup> میداری  
 در وقت شد الوقت مندر در مذکور و الفور عذرا مندر در وقت در سر رشته حاج کفر و احوال حاج و اگر <sup>در وقت</sup>  
 بعد فرض شدن زمینداری مذکور مندر در وقت یافت و کبر در طرف نابع ماند و هر <sup>در وقت</sup>  
 کجا بعد دیگری و حاج یافتند که مار سپر مانع مذکور نالشی نزا در زمان عرصه هم الله سال بعد از <sup>در وقت</sup>

مذکور هم از ان تاریخ اخراج مندر در مذکور از زمینداری منار عم مفهوم می کند در پیش نوع فقط حکم <sup>در وقت</sup>  
 فیصله حاج کثیر است که در دو قبضه حاج یکجا حج صلح کند مرفوعه نیم ماه <sup>در وقت</sup>  
 نیست و دری حصه قلعو کا عاک و فرجه بحق مدینه کافر و برقرار باشد در فرجه الت و در کجا <sup>در وقت</sup>  
 در عاک که فقط است از ان قبضه ناراض شده و ال ابل خاص مندر در مرفوعه الصدر و کانا و <sup>در وقت</sup>

دو جو کات مندر در کجا سایر تواریج مقدم ماه کسر و لب سوم ماه لومر ۱۹۳۱ م تا ۱۹۳۲ م و در ۱۹۳۳ م

منظر کوی دور رساید با وجود نوشته دادن رسید نظر اعلیٰ تمام اصالتاً ما و کائناتاً حاضر لیساک حواریت و معتمد

همه بر خست فقط حال امری دارد از بخش و کلد املاست حاضر که مقدمه نیز اخیراً حاضر رساید دیر و درستی

و کائنات مندرجه رو بکارای دیر و ره خواننده شده ملتوی بود و امروز بار و کفار کویک ما و کاد

327

کلیک و حجاب عیادت کجوری کتبی بنی و کائنات است اینست که تزار را خواننده شده از کائنات و خود

معلوم می شود که امام نو نزار از طرف دور و وجه دو سپر نمی نرائی نو نزار و مندر دیر همو نزار انور رساید

44/1832-44

و پس از فوت امام نو نزار مرحوم البرنس با اتفاق و هم طهام و بر شمس مار و قالیق و در خاست مانند نکر

بسیب بکلانیت نام نرائی نو نزار نسبت شمس مار و بر دفتر حاکم و داخل کوی من بعد نرائی نو نزار اطلاع

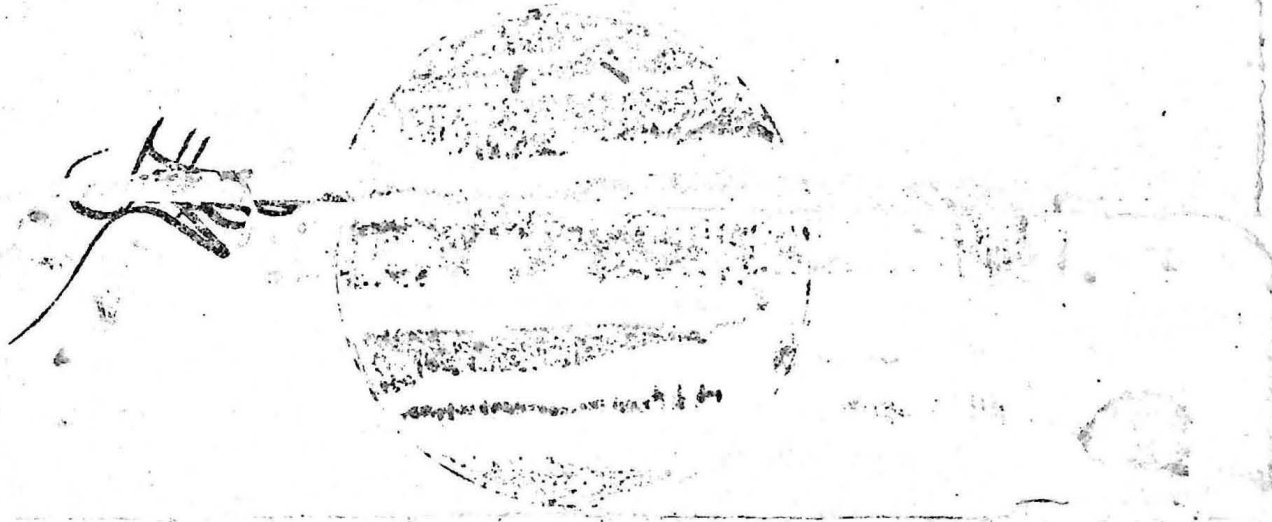
و استماع مندرجه همو نزار انور رساید صالح بالو هم ماه سیم ۱۸۱۱ قباله در رویش شمس مار و هم میرام سماک

و بلام مذکور صالح هم ماه و سیم ۱۸۱۱ قباله شمس مار و هم نام هم خدر در کس برادر خویش نوشته دادند

مندر دیر همو نزار کلد است روجه لیس رساید و کجور همو نزار بر نام حوسه بمطابق نرائی نو نزار و قالیق

و پس از آن رام خدر در کس مذکور بعد داخل می گردن نام حوسه بر شمس کلگری شمس مار و هم بر شمس

گنگاه در کس املاست سانی در عا عالم خروخت و هر گاه کنیش مذکور بر شمس مار و هم در خاست و کاد



برای دحل دیانده بافیس بران تولد صلح کنان نشنود و در حال ماه سوم ماه جون ۱۹۱۵ شمسه در سن ۱۵

فوت کنیش در اسر کنگا و بر داس بر و در ارش ناراضی فیصله بدکور کصورت حکم کشر گد اید و بکومر

صحت موصوف بنوع فیصله صلح دکر حاصلت بعد از آن رساید با بود عینه لجا ط مور و کوهک

و دلائل زار رسا نور اخی فرود در دولت شیخ ناروغه نشد اخلت لغت مساعده لود صلح در شی

و د کور حکم صلح دکر حاصلت و ان دکر بخوبی حکم کشر گد سال ۱۹۱۶ ماه جون ۲۴ شمسه در سن ۱۸

تس از آن رساید لود عینه سوال کومر نامه کصورت حکم کشر گد رسیده و حکم کشر بنوع حصول

اجازت ابعدت بمنظوری کومر نامه لود عینه مقدم حکم صلح فیصله حکم کشر زار و مرفوعه هم ماه جون ۱۸

و کمال فیصله صلح صلح کنان سخن رساید بعد و بجهت لود عینه کصورت نمودن کنگا و بر داس ناراضی بران

ابتد خاص در بوالست رجوع اکتفا کرد که ارکا عدالت موجوده طامرو با بر منشی مساعده مور و لود و بران

و مندر در صومرا شور رساید بعد از فوت امام کومر لایدر انبا با جمال و مطعام لوند اندر مجالس

چون ترا شور رساید لود مساعده صورت اجاله بداس و اکم عذر امدت کشر منشی مساعده فابهم

نزدیک احناب هر ابره باقی عینا بر اجمه ارکا عدالت و کنگاره بر منشی مساعده فیصله کشر گد در سن ۱۸

۱۲۷

۴۹۱۱۸۳۲-۴۸۸<sup>۲</sup>

در قبضه صلح با تصریح مندرج نظیر آن نیز یک اجناب فیصله حال حکم شکرنگار و در متصور

کویا حکم و در کرناطی سندم اجاب الله و کفوف و در صلح حکم شکرنگار بر قوه نفیسم ماه و

منصن بحال فیصله عدل صلح نگار بر قوه نفیسم ماه و در صلح حکم شکرنگار بحال و بر قرار باشد و قوه نفیسم

نوشته نمود و محایه جانب امدادش موجوده بخود اسفند الله نیز حق کفیف کویا کفیف دلایله

و واضح بارم اگر دیگر احدی حقد داشته مساعده مد کفوف فیصله بر مانع حجاب او کویا کفوف فیصله

و در صلح امداد

بار صلح

فصل ششم در صلح امداد و در صلح حکم شکرنگار و در صلح حکم شکرنگار و در صلح حکم شکرنگار

و در صلح حکم شکرنگار

و در صلح حکم شکرنگار

و در صلح حکم شکرنگار

فصل ششم در صلح حکم شکرنگار و در صلح حکم شکرنگار و در صلح حکم شکرنگار

فصل ششم در صلح حکم شکرنگار و در صلح حکم شکرنگار و در صلح حکم شکرنگار

و در صلح حکم شکرنگار

و در صلح حکم شکرنگار

و در صلح حکم شکرنگار

و در صلح حکم شکرنگار

و در صلح حکم شکرنگار

و در صلح حکم شکرنگار

